

دین در دیدگاه شوقی

اثر: دکتر ابوالحسن امین مقدسی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(از ص ۵۵ تا ۷۴)

چکیده:

احمد شوقی شاعری است که عصر او مشحون از مسائلی مهم سیاسی و اجتماعی مذهبی است. دیوان او می‌تواند مرجعی قوی برای تاریخ معاصر جهان عرب بخصوص کشور مصر در نظر گرفته شود. همسو با موضع‌گیری‌های سیاسی اجتماعی شوقی دیدگاه مذهبی او قابل مطالعه و مذاقه است. او شخصیت جامعه مصر را ترکیبی از تاریخ ملی عصر "فراعنه" و هویت اسلامی آن می‌داند. در مقایسه آن دو، با برتری دادن اسلام معتقد است که دین پیوسته عامل اساسی برای رسیدن به تمدن و دست یافتن به مکارم اخلاق بوده است. واژه‌های قرآن، اصطلاحات دینی بر اشعار او هاله‌ای از دین کشیده است. شوقی آنچنان به پیامبر (ص) عشق می‌ورزد که خوانندگان نهج‌البرده را وامی‌دارد تا نسبت به اخلاص او گواهی دهند. با این همه دوگانگی گفتار و رفتار دینی‌اش حاکی از تأثیر محیط زندگی بر شخصیت اوست.

واژه‌های کلیدی: دین، قرآن، پیامبر، مکارم اخلاق، شوقی.

مقدمه:

حیات شوقی در دربار و زندگی راحت و رفاه زده او از دینداری اش تصویری ترسیم کرده است که با گرایشات دینی اش در دیوان او مطابقت ندارد. نقل قول عبدالمجید مبنی بر اینکه شوقی هرگز از نوشیدن شراب دست نکشید. البته گویای رفتار بیرونی شوقی است. آنچه که در این تحقیق معیار پژوهش ما خواهد بود دیوان شعر اوست. مطمئناً بحث روانشناسی رفتار و گفتار شوقی به قوت خود باقی می ماند که باید در تحقیق دیگری بدان پرداخته شود. او با استفاده از مفاهیم و مضامین دینی و آیات قرآنی و مدح پیامبر(ص) گرایش دینی خود را اثبات نموده است ولی در بعضی مواضع نیز دوگانه برخورد کرده است، مثل برخورد او با شراب. یکبار از کارگزاران دلسوزانه می خواهد که خمر را کنار نهند و اطاعت خدا کنند:

اهجروا الخمر تطیعوا الله، اوترضوا کتابا

(احمد شوقی، الشوقیات، دارالکتاب العربی بیروت، لبنان ج ۱، ص ۷۹)

یکبار دیگر می گوید رمضان به پایان رسید، ساقی شراب را بیاور که خدا غفار الذنوب است و ما تا دیروز زندانی عبادت خدا بودیم و عید، امروز آزادی را به ما منت نهاد:

رمضان ولیّ هاتها یا ساقی
مشتاقه تسعی الی مشتاق
بالامس قد کنا سجینی طاعة
والیوم منّ العید بالاطلاق

(الشوقیات، ج ۲، ص ۷۷)

همین طور است برخورد او با حجاب و بی حجابی. آنچه در پی می آید مجموعه شواهدی از اشعار شوقی است که بیانگر گرایش دینی اوست.

دین و شعائر اسلامی:

او دین را بنایی رفیع می داند که سور و آیات مصالح آن است و حکمی جز حکم خدا نمی بیند و در مقابل راه خدا هیچ راهی برای او متصور نیست:

دین یسیداً آیه فی آیه لبناته السورات و الاضواء
فلم آر غیر حکم اللّٰه حکماً ولم ار دون باب الله بابا

(همان، ص ۳۶)

الله اکبر:

شوقی با بیان الله اکبر شجاعت‌های مصطفی کمال پاشا را می ستاید و او را همچون خالد بن ولید دانسته که در بین ترکها ظهور کرده است:

الله اکبر، کم فی الفتح من عجب یا خالد الترك جدد خالد العرب

(الشوقیات، ج ۱، ص ۵۹)

عرفات:

چون خدیو مصر آهنگ حج کرد شوقی او را با قصیده‌ای مدح کرد. وی در این سروده از کعبه و ابلیس نیز سخن گفته است:

الی عرفات الله یا خیر زائر علیک سلام الله فی عرفات

(همان، ص ۹۸)

توحید:

شوقی مطالعه در طبیعت را یکی از راههای خداشناسی می داند و می گوید با نظر در طبیعت شک و انکار زدوده می شود:

دلّت علی ملک الملوک فلم تدع لادلّة الفقهاء و الاخبار
من شکّ فیہ فنظرة فی صنعه تمحو اثم الشک و الانکار

(ج ۲، ص ۳۶)

مسجد:

او با زیبایی تبدیل کنیسه را به مسجد توصیف کرده و به اینگونه بین دینها پیوند

برقرار نموده است، و می‌گوید: این هدیه عیسی (ع) به پیامبر (ص) اسلام است.

كنيسة صارت الى مسجد هدية السيد الى السيد
كانت لعيسى حرماً فانتهت بنصرة الروح الى احمد

(الشوقيات، ج ۲، ص ۲۵)

شوقی با بازدید از نمایشگاه گل و میوه پاریس نعمت‌های الهی را وصف می‌کند و می‌گوید «متقین دست خدا را در این نعمت‌ها می‌بینند، در حالیکه کفار خود را خالق آنها می‌دانند؛ این شعر حاکی از آن است که شوقی تحت تأثیر ایدئولوژی روبرو رشد در بلوک شرق قرار نگرفته است:

يقول المتقى يدالله فيه و يقول الجحود: قد خلقوه

(همان، ص ۸۱)

قرآن کتاب هدایت:

آیات قرآن در دیدگاه شوقی نوری است که خدا به وسیله آن هر کس را بخواهد

هدایت می‌کند:

تلك آى الفرقان، ارسلها الله ه ضياءً يهدى به من يشاء

(الشوقيات، ج ۱، ص ۳۰)

مفاهیم مذهبی وحی، عرش، اسم جلاله، فرقان، ملائک در همزیه نبویه شوقی به کار رفته است.

ید بیضاء:

اصطلاح ید بیضاء، معجزه حضرت موسی است که خداوند در آیه زیر از آن سخن می‌گوید، و ادخل یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء (آیه ۱۲ سوره نمل) شوقی تعبیر فوق را برای توصیف ایزیس الهه قدما آورده است:

سجدت مصرفی الزمان لایزیه س الندی، من لها ید البیضاء

این اصطلاح بار دیگر در مدح پیامبر (ص) به کار رفته است:

المصلحون اصابع جمعت يداً هى انت، بل انت يد البيضاء

(همان، ص ۴۱)

همهٔ مصلحان انگشتانی هستند که حول دست جمع شده‌اند و تو يد بيضایی: شاعر در جایی دیگر پیامبر(ص) را به "يد بيضاء" تشبیه کرده است که مردم را در آغوش گرفته است:

واسدت للبرية بنت وهب يداً بيضاء، طوّقت الرقابا

(همان ص ۷۱)

عصای موسی (ع):

او در شعر "كبارالحوادث فى وادى النيل" پس از بیان تاریخ مصر و سلطهٔ فرعونیان به حضرت موسی (ع) می‌رسد و اعجاز آن حضرت و داستان عصای او را باز می‌گوید:

حجّنا فى الزمان سحراً بسحر واطمانت الى العصاالسعداء

(همان، ص ۲۷)

موسى (ع) و فرعون:

شوقی با اشاره به داستان حضرت موسی (ع) گمان فرعون را در وفاداری موسی (ع) نفی می‌کند، گرچه با عبارت "عندالکرام یرجى الوفاء" یک اصل کلی برای پاداش جزاء بیان می‌کند و خواننده را به این سمت سوق می‌دهد که باید موسی به محبت‌های فرعون وفاداری می‌کرد و نباید جزاء را با ضد جزاء پاسخ می‌داد ولی سپس سریع ذهن خواننده را اصلاح می‌کند و می‌گوید: "انبياء فقط وفادار به خدا هستند نه به غیر خدا":

ظنّ فرعون ان موسى له وا ظنّ فرعون ان موسى له وا
لم يكن فى حسابه يوم ربي لم يكن فى حسابه يوم ربي
فراى الله ان يعق ولا فراى الله ان يعق ولا
ف، و عند الكرام یرجى الوفاء ف، و عند الكرام یرجى الوفاء
ان سیاتی ضد الجزاء الجزاء ان سیاتی ضد الجزاء الجزاء
ه تفى - لایسغره - الانبياء ه تفى - لایسغره - الانبياء

(همان ص ۲۷)

احیای مردگان:

یکی از معجزات حضرت عیسی (ع) احیای میت است که شوقی آن را در وصف عبدالحمید پاشا گفته است:

فاحییت میتاً، دارس الرسم غابراً کانک فیما جئت عیسی المقرب
(همان، ص ۴۳)

سبحان الذی اسرى:

یا ایها المسرى به شرفاً الی ما لا تنال الشمس والجوزاء
(همان، ص ۳۹)

بیت فوق به این آیه قرآن اشاره دارد: سبحان الذی اسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصى الذی بارکنا حوله لنریه من ءایتنا انه هو السميع البصیر. (آیه ۱، سوره اسراء)

طور:

وقد غشى النار البحر نوراً کنار "الطور" جللت الشعابا
(همان، ص ۶۶)

نار طور در بیت فوق از آیه ۲۹ سوره قصص اقتباس شده است:
(فلما قضی موسى الاجل و سار باهله اُتس من جانب الطور ناراً)
(۲۹ فصص)

اذا الموءودة سئلت:

شاعر در مدح خلافت اسلامی تأسف خود را از لغو آن اعلام می‌دارد و برای دفاع از خون‌های به ناحق ریخته شده استغاثه می‌کند.
یا للرجال لحره موءودة قتلت بغير جريرة و جُناح (همان، ص ۱۰۶)
مضمون این شعر از آیه "واذالموءودة سئلت بائى ذنب قتلت" اقتباس شده است.

سبع سموات:

بالعلم ساد الناس فی عصرهم واخترقوا السبع الطباق الشداد

(همان، ص ۱۱۷)

سبع الطباق در آیه ۱۵ سوره نوح چنین آمده است: الم ترا کیف خلق الله سبع سموات طباقا

زیتون:

شوقی در وصف مطریه - یکی از مناطقی که مدرسه ندارد - از محلی به نام زیتون نام می برد و می گوید: اگر شکوه زیتون نبود خداوند به زیتون قسم نمی خورد: لولا جلی زیتونی النضر، ما اقسام بالزیتون ربّ العباد

(همان ص ۱۱۸)

مصرع دوّم به آیه "والتین والزیتون" اشاره دارد.

خَرَّ موسى صعقاً:

شاعر در مدح عبدالحمید و توصیف قصر یلدز، او را مخاطب قرار داده و می گوید: تو سرانی را می دیدی که برای تو به خاک می افتادند و همچون موسی تو را سجده می کردند:

ورأیستهم لک سجّدا کسجود موسی فی الحضور

(همان، ص ۱۲۲)

بیت فوق به آیه ۱۴۳ سوره اعراف اشاره می کند: "فلما تجلّی ربّه للجبل جعله دکا و خرّ موسی صعقاً"

جبرئیل:

شوقی در وصف هلال احمر از جبرئیل می خواهد که در آسمان تکبیر بگوید و

تهلیل نماید و ثواب نیکوکارانی را قلم زند که هلال احمر را شعار خود قرار داده‌اند:
جبرئیل هلال فی السماء و کبر و اکتب ثواب المحسنین و سطر
(همان، ص ۱۴۹)

توکل بر خدا:

او از جوانان می‌خواهد که به خدا تکیه کنند و به او توکل نمایند زیرا خداوند
بهترین کفیل و وکیل است:

فکلوا الی الله الجناح و ثابروا فالله خیر کافلا و وکیلا
(همان، ص ۱۸۴)

مضمون شعر به آیه ۳ سوره احزاب اشاره دارد: "و توکل علی الله و کفی بالله وکیلا"

علمه البیان:

الله جل ثناؤه بلسانهم خلق البیان و علم الامثالا
(همان، ص ۱۸۷)

این شعر به آیه "علمه البیان" سوره الرحمن اشاره می‌کند.

من یحیی العظام:

او با اقتباس از آیه "قال من یحیی العظام و هی رمیم، قل یحییها الذی انشأها اول
مرّة"، به وصف توت عنخ آمون می‌پردازد:
قسماً بمن یحیی العظا م، ولا ازیدک من یمین

(همان، ص ۹۹)

قطعن ایدیهن:

الحسن، حلفت بیوسفه قد و دجمالک او قبساً و تمنّت کلّ مقطّعة
(و السورة) انک مفرده حوراء الخلد و امرده یدها لو تبعث تشهده

(همان، ص ۱۲۲)

در اشعار فوق با وصف زیبایی محبوب، به آیه "فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ" در داستان حضرت یوسف اشاره می‌کند.

اذلزلت الارض زلزالها:

شوقی نهضت مصر را به زلزله‌ای تشبیه می‌کند که زمین را فراگرفته است. او در این رهگذر از آیه اول سوره زلزال "اذا زلزلت الارض زلزالها" بهره می‌جوید و می‌گوید:

و ناروا فجئن جنون الرياح
وزلزلة الارض زلزالها

(همان، ص ۱۸۵)

۳- پیامبر (ص) و اهل بیت (ع):

پیامبر (ص) در شعر شوقی جایگاه ویژه‌ای دارد او با ابیات بسیاری پیامبر (ص) را ستوده است. گاهی تاریخ زندگی، و گاه صفات وی را توصیف نموده است. او از کودکی و یتیمی پیامبر (ص) تا بعثت و هجرت و نبردهایش سخن گفته است. به یقین شوقی با اشعاری که در مدح پیامبر (ص) سروده عشقی را ابراز داشته است که رگه‌های خلوص در آن مشهود است. البته عشق شوقی فقط به پیامبر (ص) محدود نمی‌گردد بلکه اهل بیت پیامبر (ص) و صحابه آن حضرت و دختر گرامیش را نیز شامل می‌شود و درباره امام علی (ع) و امام حسین (ع) به طور مشخص ابیاتی را سروده است.

میلاد پیامبر (ص):

شوقی در توصیف حوادث نیل، میلاد پیامبر (ص) را موجب نورانی شدن جهان می‌داند و از او به عنوان یتیم امّی یاد می‌کند که علوم و اسماء به او وحی شده است و عقول تسلیم اویند:

بَشَّرْتُهَا بِاحْمَدِ الْاَنْبِيَاءِ	اشرق النور في العوالم لَمَّا
حی الیه العلوم والاسماء	بالیتیم الامی، والبشر المو
ق مبیناً، وقومه الفصحاء	اشرف المرسلین آیه النط
ب، وَلَبَّیْ الْاِعْوَانُ وَالنَّصْرَاءُ	واتته العقول منقادة الل

(الشوقیات، ج ۱، ص ۲۹)

همزیه نبویه با ۱۳۳ بیت در تکریم میلاد پیامبر(ص) سروده شده است و نام پیامبر(ص) بالای اسم همه پیامبران ثبت شده است، به طوری که اگر اسم خدا حرف "الف" باشد اسم پیامبر حرف "باء" است:

نظمت اسامی الرسل فهی صحیفة	فی اللوح، واسم محمد طغراء
اسم الجلالة فی بدیع حروفه	الف هناك، واسم (طه) الباء

(همان، ص ۳۴)

شوقی به طور غیر صریح از شکاف کنگره کسری و خاموش شدن آتش آتشکده آذرگشسب و خشکیدن دریاچه ساوه به عنوان نشانه‌های میلاد آن حضرت یاد می‌کند:

ذعرت عروش الظالمین ، فزلزلت	و علت علی تیجانهم اصداء
والنار خاویة الجوانب حولهم	خمدت ذوائبها، و غاض الماء

(همان، ص ۳۵)

داستان بعثت پیامبر(ص) و خبر دادن بحیرا، در مدح شوقی بخوبی به تصویر کشیده شده است با وجود اینکه این مدح حوادث تاریخی را باز می‌گوید ولی از قوه خیال شعر کاسته نشده است، او در تصویری زیبا گوشه‌های مکه را ترسیم می‌کند که پر از نغمه‌های قدسی گشته است.

ونودی: اقرأ تعالی الله قائلها	لم تتصل قبل من قیلت له بهم
هناک اذن للرحمن ، فامتألت	اسماع مکة من قدسیة النغم

(همان، ص ۱۹۶)

شوقی معتقد است خداوند برای ملت اسلام بهترین اخلاق‌ها را برگزیده و مکارم اخلاق از جانب پیامبر(ص) تعالی یافته است.

و تخیر الاخلاق احسنها لهم و مکارم الاخلاق منه تعالی
(همان، ص ۱۸۷)

مضمون این شعر از حدیث نبوی ذیل برداشت شده است:
«أئما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»
(طبرسی ابوعلی مجمع البیان، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم،
ایران، ۱۴۰۳ ه.ق.، ج ۵، ص ۳۳۳)
شوقی در بیتی دیگر مکارم اخلاق را به کتابی تشبیه می‌کند که مسلمین عنوان
اصلی این کتابند:

اذا المکارم فی الدنيا اشید بها کانت کتابا، و کنا نحن عنوانا
(الشوقیات، ج ۱، ص ۲۴۶)
علم و اخلاق دغدغه اصلی شوقی و حیات اوست، رنجی که مسلمانان با دور
شدن از اسلام بدان گرفتار آمده‌اند. او معتقد است اگر اخلاق نبود - اخلاقی که
پیامبر(ص) رکن اصلی آن را بنیان نهاده است - شیر و گرگ، شمشیر و غلاف
مساوی بود و معتقد است اگر مکارم اخلاق با علم زینت یابد، تعالی و پیشرفت
آسان خواهد شد:

بنیت لهم من الاخلاق رکنا فخانوا الرکن، فانهدم اضطرابا
فلولاها لساوی اللیث ذئباً وساوی الصارم الماضی قرابا
(همان، ص ۷۲)

معراج پیامبر (ص):

شاعر داستان معراج را به رشته نظم کشیده است. در این تصویر شاعر عرش و
شانه‌های جبرئیل را در زیر پای پیامبر (ص) می‌بیند، این درحالی است که به

پیامبران دیگر اجازه ورود به عرش داده نشده است:

العرش تحتك سدّة وقوائماً و مناكب الروح الامين وطاء
والرسل دون العرش لم يؤذن لهم حاشا لغيرك موعد و لقاء
(همان، ص ۳۹)

صفات پیامبر (ص)

اخلاق پیامبر (ص) که در قرآن با آیه "انک لعلی خلق عظیم" وصف شده است چنان شوقی را تحت تأثیر قرار داده است که می‌گوید: "همه بزرگان و کریمان به آن اخلاق عشق می‌ورزند":

يا من له الاخلاق ما تهوى العلا منها و ما يتعشق الكبراء
زانتك فى الخلق العظيم شمائل يغرى بمنّ و يولع الكرماء
(همان، ص ۳۵)

علم پیامبر (ص) از ویژگی‌هایی است که در جای جای دیوان شوقی از آن سخن به میان رفته است. این موضوع در مقاله‌ای توسط نگارنده مورد بررسی قرار گرفته است.

شوقی حسادت را عامل متهم کردن حضرت به سحر و شاعری می‌داند و پیامبر (ص) را صبغه قرآن و نفحه قدسی آن معرفی می‌کند:

حسدوا فقالوا: شاعر، اوساحر و من الحسود يكون الاستهزاء
هو صبغة الفرقان، نفحة قدسه والسین من سوراته والراء
(همان، ص ۳۷)

صفات پیامبر (ص) همچون عدالت، شجاعت، مجاهدت در راه حق، احسان و رأفت، و مساوی پنداشتن فقیر و غنی، علم طلبی، روشننگری عقول در همزیه نبویه شوقی به تصویر کشیده شده است. او در توصیف حضرت آنچنان تحت تأثیر شرایط اجتماعی زمان خود قرار گرفته است که پیامبر را امام اشتراکیون معرفی

می‌کند:

الاشتراکیون انت امامهم
انصفت اهل الفقر من اهل الغنی
لولا دعاوی القوم والغلواء
فالکل فی حق الحیاة سواء

(همان، ص ۳۸ و ۳۹)

شوقی در دوره‌ای زندگی می‌کند که بحث جنگ و صلح جدی است. او جنگ‌های پیامبر(ص) را همچون دارویی تعبیر می‌کند که از زهر گرفته می‌شود، و شجاعتی را که همراه با رأفت و جود نباشد، شجاعت واقعی نمی‌داند. او معتقد است که غزوات رسول الله (ص) به آسایش جهانیان ختم شده است:

ان الشجاعة فی الرجال غلاظة
کم من غزاة للرسول کریمة
ما لم تنزهها رأفةً و سخاءً
فیها رضی للحق او اعلاء
کانت لجنندالله فیها شدة
فی اثرها للعالمین رخاء

(همان، ص ۴۰)

شوقی در پایان همزیه خود امید به شفاعت پیامبر(ص) را با زیبایی تمام ابراز می‌دارد. و با تصویری برگرفته از شاب الظریف می‌گوید: ای پیامبر(ص) سروده من در مدح تو محمل عروسهایی زیباروی است که اگر آنها را از روی کرامت بپذیری مهریه آنها شفاعت توست.

لی فی مدیحک یا رسول عرائس
هن الحسان، فان قبلت تکرماً
تیمن فیک، و شاقهن جلاء
فمهورهن شفاعة حسناء

(همان، ص ۴۱)

شوقی در شعر "ذکری المولد" خود بعد از مذمت دنیا و دنیا داران و بخیلان و بیان فضیلت بزرگواری و احسان و تساوی نور خورشید در تابیدن کاخ و کوخ و تساوی اثر آب در رفع تشنگی شیر و سگ، به مدح پیامبر(ص) می‌پردازد. البته مقدمه طولانی ۴۶ بیتی با ذی المقدمه ۲۶ بیتی تطابق ندارد، گرچه محتوای مقدمه نیز از ویژگی‌های مکتب پیامبر(ص) خالی نیست. شاعر در این مدیحه با ترسیم اوضاع

اجتماعی پس از حضرت عیسی و تفرق مردم، پیامبر(ص) را طبیبی می‌داند که ملت‌ها را از شر و پلیدی نجات داده و بیانش راه هدایت را مشخص فرموده است. شوقی یکبار پیامبر(ص) را با عنوان ابا الزهرا منادا قرار می‌دهد و قدر خود را با مدح پیامبر(ص) متعالی می‌بیند. مضاف بر اینکه او خود را از سلاله پیامبر(ص) می‌داند و در پایان انتظار خود را اینچنین باز می‌گوید: «من مالکین را مدح گفتم، ارج و مرتبه‌ام افزوده شد. حتماً با مدح تو از کثرت تعالی، ابرها را دنبال خواهم کرد.»

ابا الزهرا قدجاوزت قدری بمدحک ، بید ان الی انتسابا
مدحت المالکین، فزدت قدراً فحین مدحتک اقتدت السحابا

(همان، ص ۷۲)

او در پایان قصیده، پیامبر(ص) را تنها پناهگاه رنج و غم ملت خویش می‌داند و می‌گوید:

وَ مَا لِلْمُسْلِمِينَ سِوَاكَ حِصْنٍ إِذَا مَا الضَّرَّ مَسَّهْمٌ وَ نَابَا

(همان، ص ۷۲)

آنگاه که خدیو مصر آهنگ حج کرد شوقی او را با مدیحه‌ای بدرقه نمود و از او خواست تا هنگامی که بوسه بر قبر مطهر پیامبر(ص) می‌زند و اشک شوق از چشمانش سرازیر می‌شود به رسول الله(ص) عرضه دارد که ملتش در شرق و غرب همچون اصحاب فیل در خواب عمیقی فرو رفته‌اند و از او بپرسد چرا با وجود قرآن و سنت، در تاریکی مهلک بسر می‌برند؟

إذا زرت - یا مولای - قبر محمد وَ قَبَلْتْ مَثْوَى الْأَعْظَمِ الْعَطْرَاتِ
فقل لرسول الله : یا خیر مرسل ابثک ما تدری من الحسرات
شعوبک فی شرق البلاد و غربها کاصحاب کهف فی عمیق سبات
بایمانهم نوران: ذکر و سنه فما بالهم فی حالک الظلمات

(همان، ص ۱۰۱)

شوقی به طریق بوصیری مدیحه‌ای با عنوان نهج البرده برای پیامبر(ص) با ۱۹۲

بیت سروده است بخش تشبیب شعر نهج البرده از زیبایی خاصی برخوردار است. البته او از معارضه با بوصیری اجتناب می‌ورزد و به خدا سوگند یاد می‌کند که هرگز با او معارضه نکرده است و به طرز استفهام انکاری سؤال می‌کند که آیا کسی با باران ریزان معارضه می‌کند. او اعتراف می‌کند که به بوصیری غبطه می‌خورد، غبطه‌ای که مورد مذمت و ملامت نیست:

بعد از تشبیب به بی وفایی دنیا می‌پردازد و باب موعظه و حکمت را می‌گشاید و چون از گناهان خود سخن می‌گوید رشته امیدش را به بهترین پناهگاه یعنی خانه پیامبر(ص) متصل می‌کند، خانه‌ای که هر کس به مفتاح آن دست زند سود برده است:

ان جلّ ذنبی عن الغفران لی امل فی الله یجعلنی فی خیر معتصم
لزمت باب امیر الانبیاء و من یمسک بمفتاح باب الله یغتنم

(همان، ص ۱۹۴)

شاعر پیامبر(ص) را به کعبه تشبیه کرده است که همه نیکی‌ها و احسانها در بین مستلم^(۱) و ملتزم^(۲) آن نهفته است:

فکل فضل و احسانٍ و عارفة ما بین مستلم منه و ملتزم

(همان، ص ۱۹۴)

به تعبیر شاعر، مدح او، سروده زهیر را تحقیر می‌کند و پاداش او را با پاداش خویش قابل مقایسه نمی‌داند.

بزری قریضی زهیراً حین امدحه ولایقاس الی جودی لدی هرم

(همان، ص ۱۹۵)

شوقی با کلامی برگرفته از حدیث پیامبر(ص) او را مخاطب قرار می‌دهد و آن

۱- مستلم: موضعی از خانه کعبه که مسلمانان به آن دست می‌کشند و می‌بوسند.

۲- ملتزم: موضعی است نزدیک رکن یمانی در محاذی کعبه.

حضرت را به عنوان نجات دهنده مردم روی کره زمین از ستم قیصر و کسری و جهل بت پرستی توصیف می‌کند:

یا افصح الناطقین الضاد قاطبة حدیثک الشهد عند الذائق الفهم
اتیت و الناس فوضی لایمربهم الّا علی صنم، قد هام فی صنم
مسیطر الفرس یبغی فی رعیته و قیصر الروم من کبر اصم عم

(همان، ص ۱۹۷)

مصراع اول بیت اول به حدیث "انا افصح الناطقین بالضاد" اشاره دارد. روح شوقی دارای لطافت خاصی است. او در بیت‌های قبل با انتساب خود به پیامبر(ص) امیدوار نجات بود و این بار به خاطر همانمی‌اش با پیامبر(ص) انتظار علو و تعالی دارد.

یا احمد الخیر، لی جاه بتسمیتی و کیف لایتسامی بالرسول سمی

(همان، ص ۱۹۹)

شاعر معتقد است خداوند به پاس بزرگداشت پیامبر(ص) او را در قرآن کریم به عنوان یتیم یاد می‌کند و می‌گوید که قیمت درّ نیز در یگانگی و تنهایی اوست:

ذکرت بالیتیم فی القرآن تکرمة و قيمة اللؤلؤ المکنون فی الیتیم

(همان، ص ۲۰۰)

لا و نعم پیامبر(ص) زبان جاری هستی است و اگر عیسی مرده‌ای را زنده کرده پیامبر نسلها را احیاء نموده است. شوقی به دنبال این تصویر فتوح پیامبر(ص) را ناشی از قدرت قلم می‌داند. او معتقد است که نقش شمشیر در این پیروزی بعد از مرتبه قلم است و هدف بعثت پیامبران قتل نفس و خونریزی نیست:

قالوا: غزوت، و رسل الله ما بعثوا لقتل نفس، ولا جاءوا لسفک دم
جهل و تضلیل احلام، و سفسطة فتحت بالسيف بعد الفتح بالقلم

(همان، ص ۲۰۱)

شاعر با درود به اهل بیت پیامبر(ص) آنان را پرچمداران بیت و حرم می‌داند:

و صلِّ ربي على آلٍ له نخب جعلت فيهم لواء البيت والحرم

(همان، ص ۲۰۷)

شوقی نسبت به آل پیامبر (ص) عشق می ورزد و ساحت مقدس آنان را از آلودگی بدور می داند به طوری که او در مذمت شریف حسین امیر مکه می گوید: آل النبی (ص) با بزرگان هدایت، ختم شده است و پیامبر (ص) پدر فاسقین نیست.

ما كان طه لرهط الفاسقين اباً آل النبی باعلام الهدی ختموا

(همان، ص ۲۱۲)

البته این نکته را باید گفت که شوقی در بخش دیگری از دیوان خود، شریف حسین را مدح می کند و عشق خود را نسبت به او ابراز می دارد و می گوید:

ان الحسين بن الحسين ن امیر مکه والایاله

انا یابن احمد بعد مؤ حی فی ابیک بخیر حاله

شوقی الیک علی النوی شوق الضریر الی الغزاله

(الشوقیات، ج ۲، ص ۸۵)

تاریخ و تمدن اسلامی:

تاریخ و تمدن اسلامی در شعر شوقی مظهر الگوهای است که باید بنیان های، جامعه امروز براساس آن پی ریخته شود. او دوره شکوفایی علم و تمدن و امت اسلامی را به تصویر می کشد تا به جوانان امروز هشدار دهد که راهی جز افزودن توان علمی نیست. شوقی از عقب ماندگی زنان در جامعه رنج می برد و با توصیف ویژگی هایی حضرت سکینه (ع) از دختران مصر می خواهد تا پیرو او باشند و از اینکه جامعه این الگوها را فراموش کرده است احساس تأسف می کند و ازگان بدر، خیبر، تبوک، مکه یادآور تاریخی است که شوکت مسلمین را باز می گوید.

حضارة الاسلام تنطق عن مکان المسلمات

(همان، ص ۱۰۳)

بدر:

شاعر پیروزی ترکان در جنگ را به روز بدر تشبیه کرده است که سپاه حق شادند. و در جای دیگر جوانان مصر را به یاد روز بدر می‌اندازد که عزت مسلمانان در آن باقی است:

یوم کبدر فخیل الحق راقصةً علی الصعید و خیل الله فی السحب
(همان، ص ۶۲)

یوم لکم یبقی (کبدر) علی انصار سعد، و علی صحبه
(همان، ص ۷۵)

خیبر و تبوک:

شاعر بزرگانی شبیه به جوانان خیبر و پیران تبوک را بنیانگذاران آستانه معرفی می‌کند.

ان الذین بنوک اشبه نيةً بشباب «خیبر» او کهول «تبوک»
(همان، ص ۱۶۵)

ميلاد مسیح (ع) و هجرت پیامبر (ص)

شاعر تقارن میلاد حضرت مسیح (ع) و هجرت پیامبر (ص) را موجب تغییر اوضاع زمین می‌داند و می‌گوید که این دو عید در نورانیت و زیبایی با هم مسابقه می‌دهند، در واقع او با این تعبیر ادیان را در راستای یکدیگر می‌بیند، نه معارض و مزاحم یکدیگر:

عیدالمسیح و عید احمد اقبلا
ميلاد احسان ، و هجرة سؤدد
یتباریان و ضاءة و جمالا
قد غیراً وجه البسیطة حالا
(همان، ص ۱۸۶)

مکه طیب روح:

آنگاه که دکتر محجوب ثابت، عزم مکه می‌کند شوقی در شعری برای او چنین می‌سراید: مکه طیب روح و شافی جهانیان از جهل است، مکه پایگاه بهترین

مسجد و بهترین مردمی است که در آنجا گام نهاده‌اند:

هناک طیب الروح ط
و هناک ازکی مسجد
بّ العالمین من الجهالة
ازکی البریة قد مشی له

(همان، ص ۸۴)

اسلام مظهر تمدن :

شوقی از تمدنی سخن می‌گوید که بر اثر نور اسلام بوجود آمده است و سعادت‌مندان دین و دنیا در سایه آن به هدایت رهنمون شده‌اند:

مشت الحضارة فی سناها، و اهتدی فی الدین والدنیا بها السعداء

(همان)

شوقی نسبت به مکتب اسلام و فراعنه - نماد هویت پیشین - مصرگرایش دارد: گاه خود را قبطی معرفی کرده است و گاه از مجد فراعنه و گاه از دوران عمرو عاص یاد می‌کند اما در نهج البرده اصالت حکومت را در عدالت می‌داند نه در اهرام ثلاثه: و اترك رعمسیس ، ان الملك مظهره فی نهضة العدل، لافی نهضة الهرم

(همان، ص ۲۰۵)

او نهج البرده را با دعا برای امت پیامبر(ص) به پایان می‌برد و از خدا می‌خواهد که بخاطر حضرت رسول (ص) به ملت لطف کند و آنها را خوار مسازد:

فالطف لاجل رسول العالمین بنا و لاتزد قومه خسفاً، ولاتسم

(همان، ص ۲۰۸)

نتیجه:

- ۱- هیچ بابی جز باب الله در دیدگاه شوقی متصور نیست.
- ۲- در دیدگاه شوقی تاریخ اسلام آینه‌ای است که تمدن امروز را می‌توان براساس تصاویر منعکس شده آن پی‌ریخت.
- ۳- طبیعت در زبان شوقی سخنگوی توحید است، او با این عنوان دیدگاه‌های الحادی را نفی می‌کند.

- ۴- دین مسیح و اسلام در یک راستا هستند.
- ۵- عشق شوقی به پیامبر (ص) به عنوان مظهر علم و اخلاق در نهج البرده ساری و جاری است.

منابع و مأخذ:

- ۱- الشوقیات، احمد شوقی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۶.
- ۲- احمد شوقی، امیرالشعراء و نغم اللحن و الغناء، د. عبدالمجید الحر، بیروت، ۱۴۱۳.
- ۳- احمد شوقی، امیرالشعراء، فوزی عطوی، دارصعب، بیروت، ۱۹۷۸.
- ۴- طبرسی ابوعلی مجمع البیان، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ج ۵ قم، ایران، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۵- تاریخ الادب العربی، دکتر عمر فروخ، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۷۹.
- ۶- قرآن کریم.
- ۷- المجموعة الكاملة، طه حسین، الشركة العالمية للكتاب، بی تا.
- ۸- الاتجاهات الادبیه فی العالم العربی الحديث، انیس مقدسی، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۸.
- ۹- نهج البلاغه، امام علی (ع)، ترجمه فیض الاسلام، انتشارات فقیه، تهران، ۱۳۷۶.